سفربه بهشت زمینی

السلام علیک یا ثارالله

حدودا چندماهی بود که منتظر رسیدن این لحظه بودیم.پس ازمشکلات فراوانی که سرراهمان بود بالاخره کاروان طبیب دوار آماده حرکت شد...سفر به تکه ای ازبهشت درزمین –کربلای معلی-

لحظه حرکت فرارسید.همسفران که تقریبا اکثر آنهاازبچه های ساکن خوابگاه بودند جلوی درب خوابگاه جمع شده بودند وآماده حرکت بودند...سوارون ها شدیم وبه سمت فرودگاه حرکت کردیم..پرواز راانتخاب کردیم تازودتربه مقصدبرسیم ودیدار یار زودترمیسر گردد اماغافل از آنکه پروازهم سختی های خودش رادارد وداستان تکراری تاخیر درپروازو ...همه وهمه دست به دست هم دادندتاکاروان خسته ودرمانده به سرزمین مقدس نجف برسد....تابه این نتیجه برسیم که سفربه کربلا انگارهمیشه تاریخ با خستگی وجان فشانی همراه بوده است..........ذهنیت مان این بودکه پس ازرسیدن به نجف به هتل میرویم ودرانجا کمی استراحت میکنیم وپس از آن به زیارت امین الله ولی الله شیرخدامیرویم اما......

برنامه عوض شد.قرارشدبه مسجدسهله برویم...همه خسته بودندامااسم مسجدسهله دلهارالرزاند..دیگرخستگی ازیادمان رفت. شوق دیدارمحل سکونت امام زمان عج همه خستگی هارابه اشتیاق مبدل کرد.. آنجا که رسیدیم ..آن عظمت وحس اینکه درمسجدی قدم گذاشته ایم که قراراست آقایمان ومولایمان پس از ظهور مبارکشان در آنجا سکنی گزینند ناخود آگاه اشک رابرگونه های همه جاری می ساخت...من که به گمانم همه حضور آقا رادرانجاحس می کردند...اشک هایی که سرازیر بود ازگونه ها مخصوصا در مقام صاحب الزمان ...توگویی همه آنجا حضور آقا رااگرنه باچشم سر که باچشم دل می دیدند...وخلاصه هرچه بود آنجا مااصلا انگارنه انگار که خسته بودیم..

پس ازخروج ازمسجد دوباره خستگی به سراغمان آمد به گونه ای که به قول یکی ازهمسفران که به شوخی وصف حالمان راگفت که خستگی وبی خوابی وگرد راه باعث شده بود تاماازخودبی خود شویم...

به سمت هتل حرکت کردیم..وقرار شد پس ازکمی استراحت برای نمازجماعت مغرب به سمت حرم امام مظلومان برویم.

همه پس ازاستراحت ،شاد وسرحال وپر از ذوق وشوق آماده زیارت بودند.غسل زیارت چهر ها رابه گونه ای دیگر ساخته بودونورانیت خاصی درچهر ه ها دیده می شد.یکی تسبیح به دست ودیگری قرآن به دست وخلاصه هرکس به هر نحوی خود رامهیای زیارت می ساخت...راهی حرم که شدیم مدیر کاروان این سید اولاد پیامبر وجانبازجنگ تحمیلی که خداوند اوراسلامت بدهد که نمی دانم چندمین بارش بود مشرف می شد به حر م مولا علی ع از عظمت وشکوه بارگاه برایمان سخن گفت واینکه شاید انجا مبهوت جبروت بارگاه ملکوتی مولایمان بشوید و..سپس روحانی کاروان هم ازاعمال مخصوصه حرم برایمان گفتند وو...خلاصه تااینکه دل پرپر شده ما به دیدار یار رسید..السلام علیک یا امیرالمومنین....خدای من ..چه میبینم توگویی من خدارامیبینم واین جمله چقدر برایم آشنا بود ..سالهاپیش اززبان زایر حرم مولا شنیده بودم که اینجا گویی خدا رامی بینی...

ایوان طلا وبارگاه ملکوتی حضرت علی ع..جایتان خالی..دل آنجا آرامشی عجیب دارد..

در صحن وسرای آقا بوی علم ومعرفت می آید//..چراکه نه؟؟ مردی با این عظمت ودرگوشه گوشه حرم مردانی ازجنس خدا مردانی که عمر ومال وجان خود رادرراه عشق به مولا واسلام داده اند..مقدس اردبیلی وشیخ عباسی قمی صاحب کتاب مفاتیح الجنان....

واما اینجا بوی مظلومیت وغربت هم میدهد..بوی 25 سال سکوت وتیغ درچشم واستخوان درگلو...به یاد غربت مولا که افتادم دیگر اشک امانم نداد...یاددستان بسته وصورت سیلی خورده و...علی ع آن شیرمرد جنگهای صفین وجمل که نتوانست از فاطمه اش دفاع کند.وخدای من که چه حالی بوده این حال علی ع.....

جایتان سبز این 3 روز در نجف سیرزیارت مولایمان رفتیم البته سیر شدنی که نیست دل شیعه ای که هنوز هم پس از 1400سال غریب است وغریبانه

کشته می شود ..فریادرسی هم نیست که بگوید آخر به کدامین گناه....فقط جرممان این است که علی ع مولایمان است؟

اگر این است گناه ما پس بکشید ما را ..شیعیان مظلوم عراق گرفتار تروریست ها شده اند-خدایا برسا ظهور آقایمان را بس است غربت شیعه دیگر تحمل نداریم صدایمان را در گلو نگه داریم و عمرلعنت الله و دار و دسته اش را لعنت نکنیم و نگوییم لعنت بر آن دستی که بر صورت مادرمان کشیده شد.....

در این چند روزکه در نجف بودیم به مسجد کوفه رفتیم مرکز حکومت مولایمان امام زمان ،آن جا اعمال خاصی داشت انجام شد

شکوه و عظمت آن مسجد و آن فضا که محل فرود تمام انبیا و اولیا بزرگ الهی بود- تو گویی در بهشت نفس می کشیدیم

زیارتگاه مختار ثقفی ،میثم تمار، این شیرمردانی که افتخار یاوری مولایشان را داشتند و اکنون جایگاهشان در بهشت ابدی است...

خدایا یاریمان کن ما هم فقط به حرف و لقلقه زبان شیعه نباشیم خدایا ماراهم مبارزان و یاوران مولایمان مهدی عج قرار بده.....

به خاطر اوضاع خفقان عراق به ما خبر دادند که به کاظمین نمی رویم سامرا هم که قرار نبود برویم ما رااز زیارت چهارتن از امامانمان محروم کردند، چه دردی است این خدایا دردمان را باید به که بگوییم چرا ؟؟؟ -این درد را تسکین دادیم با این وعده که دوباره به حرم مولایمان علی برمی گردیم-چه از این بهتر-

به طرف مسیر کربلا حرکت کردیم قطعه ای از بهشت آری این فرمایش پیامبرمان است که کربلا قطعه ای از بهشت است مسیر نجف تا کربلا را با اتوبوس می پیمودیم که در راه دیدیم زائران پیاده به عشق مولایشان حسین ع این مسیر را می پیمودند. همین جا بود که خیلی ها نذر کردند تا اربعین پیاده و ...آری که عشق آسان نمود اول .....

رسیدیم.... خدایا نفس در سینه ها حبس شده بود کسانی برای اولین بار مشرف می شدند و حس خاص خودش، اما کسانی هم بودند که بار اولشان نبود، اشک به چشمانمان امان نمیداد ....

سلام آقا .....کاروان به سمت حرم حضرت عباس راه افتاد به سمت حرم فرمانده سپاه حسین حرکت کردیم تا اجازه زیارت مولایش را از او بگیریم، کاروان با ناله و زاری به سمت حرم در راه بین الحرمین قدم می گذاشت چه حالی داشتیم.. حال کسانی که در بین دو بهشت گیر افتادند و باید انتخاب کنند و چه سخت است انتخاب یکی از دو بهشت ..به حرم حضرت عباس رفتیم زیارت نامه خواندیم و اجازه گرفتیم ...

حرم ثارالله، حرم خون خدا ،غریب دشت کربلا، قتیل العبرات، این جا کجاست؟ چرا بغض امان نمی دهد ؟اینجا در این خاک مگر چه کردند با نواده رسول خدا ؟می گویند سر را بریدند و به این اکتفا نکردند.. می گوید با اسبان جنازه را ...

قتل گاه بوی خون می داد هنوز ..مزار حبیب بن مظاهر و ابراهیم مجاب این یاوران حسین ...خوشا به سعادتتان شما دست ما را هم بگیرید. در جوار حسین بودن افتخارکمی نیست....

تمام تلاش کاروان این بود که در شب تولد مولایمان صاحب الزمان در کربلا باشیم چه حال و هوایی بود شهر کربلا، مردم فقیر و گرسنه ای رامیدیدی که شاید به نان شبشان محتاج بودند اما هر چه داشتند در طبق اخلاص نهاده بودند و برای آقایشان به خیابان آورده بودند ..خیابانها شلوغ و همه در حال جشن و پایکوبی انگار نه انگار که گروهک تروریستی داعش هر لحظه ممکن بود جایی از شهر را بمباران کنند. در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی....

خدا را شکر آن شب همه چیز به خوبی و خوشی تمام شد مراسم احیا در حرم آقا امام حسین برقرار شد .

پس از اتمام سفر کربلا باید به کاظمین می رفتیم، اما نگذاشتند به سمت نجف راه افتادیم تا دوباره زیارت آقایمان دردهایمان را تسکین دهد داغ زیارت آقای غریبمان موسی بن جعفر و امام جواد (ع) در دلمان ماند اما همانجا قول گرفتیم که به زیارت علی بن موسی الرضا برویم و همانجا جواز زیارت این پدر و پسر را از خودش بگیریم .

رسیدیم به نجف وقتی که به هتل رسیدیم اتاق ها آماده نبود وسایل همانجا ماند و راهی حرم شدیم. وه که چه صفایی دارد نماز جماعت در حرم مولایمان علی، خواندن زیارت جامعه کبیره، زیارت امین اله سیر نمی شویم هر چه می کنیم.. چه باید می کردیم دل کندن آسان نبود گروهی می رفتند می آمدند تا از آخرین لحظه ها خوب استفاده کنند

گروهی می خواستند تاصبح در حرم بمانند.. ..خلاصه سرگردان بودیم وحیران..مگر می شد زیارت وداع خواند...

اما قول گرفتیم از آقایمان که هر چه زودتر دوباره مارادعوت کند..این بار باوعده زیارت حرمین کاظمین وعسگرییین

به سمت فرودگاه حرکت کردیم اما بغضمان خالی نشده بود...دلمان راجا گذاشتیم و برگشتیم

بچه ها تازه یادشان افتاده بود که چقدر به هم عادت کردند ودلشان برای هم تنگ می شود..

ازهمدیگر حلالیت می طلبیدند.به هر حال علایق وسلیقه های مختلف و///.گروه دانشجویی وسفر عتبات وخطرهای آن...ومدیر کاروان که چقدر مااورااذیت کردیم..

اما چه میشد کرد ماهم به عشق زیاررت رفته بودیم..بعضی وقتها زمان ازدستمان خارج میشد..

وخلاصه مارا ازبهشت بیرون راندند..

وقتی ازکربلا برمی گردی تازه میفهمی که ترک بهشت با آدم ع چه کرد....